

## امکان‌سنجی عملیاتی شدن مدل عدالت اقتصادی رالز با تکیه بر سیاست‌های مالیاتی

محمد رضا آرمان‌مهر\*

### چکیده

معیار عدالت رالز به عنوان یکی از معیارهای مطرح عصر حاضر با عنوان «عدالت به مثابه انصاف» و یا «عدالت توزیعی» مشهور می‌باشد. جان رالز در بین اندیشمندان مکتب سرمایه‌داری در عین تساوی‌گرایی به مبانی لیبرالیسم پایبند است که متأثر از فلسفه قراردادگرایی کانت و با روش قیاسی-تحلیلی به بیان تئوری خود پرداخته است، او فردگرایی را با مساوات طلبی و وظایف اجتماعی درهم می‌آمیزد. افراد در پس پرده جهل فرضی رالز دو اصل را پی‌ریزی می‌نمایند: اصل بیشینه آزادی برابر و اصل تفاوت یا بیشینه سازی کمینه، وی مطابق اصل تفاوت معتقد است که نابرابری وقتی عادلانه است که منجر به ایجاد مزایای جبرانی و منافع بین همه و به ویژه در جهت رفاه محروم‌ترین اعضای جامعه باشد. در راه تحقق اصول عدالت، رالز برای دولت چهار وظیفه تخصیص، تثبیت، انتقال و توزیع را قایل است. مهمترین ابزار عملیاتی وی وضع مالیات‌های گوناگون برای تحقق وظیفه توزیعی است، بهترین سیستم مالیاتی به نظر وی مالیات بر هزینه نسبی است. این پژوهش در صدد است عملیاتی‌شدن مدل عدالت اقتصادی رالز را با رویکردی تحلیلی و با کمک تئوری‌های عدالت و اقتصاد بخش عمومی، روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، بررسی نماید. در پایان نرخ مالیاتی متناسب با معیار عدالت اقتصادی رالز با استفاده از تحلیل‌های نموداری ارائه خواهد شد.

طبقه‌بندی JEL : B16- B41- H24-H29

واژه‌های کلیدی: عدالت اقتصادی، معیار رالزی، قوانین عدالت، مالیات

## ۱. مقدمه

شناخت نگرش‌های متفکرین درباره عدالت، نخستین گام جهت شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها، و انتخاب نظریه جامع و کارا در عرصه عدالت اقتصادی است. در اواخر دهه ۶۰ میلادی اهمیت نظریات مربوط به عدالت که در حوزه علوم انسانی کاهش یافته بود، با افکار رالز، یک رویکرد تحلیلی قوی نسبت به عدالت پا به عرصه گذاشت. جان رالز، متفکر آمریکایی، از شاخص‌ترین چهره‌های فلسفه سیاسی در قرن بیستم است، که حدود ۴۰ سال به کار بر روی نظریه اش در باب عدالت اجتماعی پرداخته است، باکتاب نظریه عدالت (۱۹۷۱) اصول عدالت خویش را به عنوان نظریه‌ای جامع<sup>۱</sup> ارائه کرده است و پس از پذیرش و یا رد برخی نقدها، در نظریه‌اش جرح و تعدیلاتی صورت داده است، که در سال ۱۹۹۳ با عنوان لیبرالیسم سیاسی<sup>۲</sup> چاپ شده است. رالز در این کتاب نظریه عدالت خویش را به حد مناسب‌ترین راهکار سیاسی جهت ایجاد یک نظم بادوام در جوامع لیبرال-دموکرات طرح کرد، و در مجموعه مقالات (۱۹۹۹) به بسط بیشتر آن پرداخت. معیار رالز با عنوان «عدالت به مثابه انصاف»<sup>۳</sup> و گاهی «اصل بیشینه کمینه»<sup>۴</sup> و یا به «عدالت توزیعی» مشهور می‌باشد. البته در سیر تکاملی وی تفاوت‌هایی بین رالز پیشین و پسین وجود دارد، در عین شباهت محتوای اصول رالز پیشین و پسین، اما از نظر اهداف و کارکرد و رویکرد به توجیه اصول عدالت، سازمان دهی تازه‌ای در آثار رالز پسین مشاهده می‌شود.

درباره معیارهای عدالت اقتصادی و نقش توزیعی دولت در نظام اقتصاد سرمایه‌داری به طور کلی چهار نگرش قابلیت‌گرایان، مطلوبیت‌گرایان، تساوی‌گرایان و نگرش‌های ترکیبی وجود دارد (ماسگریو، ۱۳۷۲: ۱۲۰-۱۲۵). رالز در بین اندیشمندان مکتب سرمایه‌داری به نوعی در شمار تساوی‌گرایان قرار داده می‌شود که در عین تساوی‌گرایی به مبانی لیبرالیسم پایبند است، و یک اقتصاددان فردگرا به حساب می‌آید، که متاثر از فلسفه قراردادگرایی کانت و با روش قیاسی-تحلیلی به بیان تئوری خود پرداخته است، تازگی

1. comprehensive
2. Political Liberalism
3. Justice as Fairness
4. Maximin Principle

نظریه او از این جهت است که فردگرایی (توجه به حقوق فردی مبتنی بر اندیشه کانت) را با مساوات طلبی و وظایف اجتماعی درهم می‌آمیزد، که علاوه بر ایجاد تحول در علوم انسانی، منشا سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی جدیدی می‌شود. محور اصلی بحث رالز مقوله عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی<sup>۵</sup> است، و در این جهت در مرحله اول به سراغ ساختار اساسی جامعه می‌رود، که محور بحث او محدوده دولت - ملت است، و بنابراین مقولاتی مثل عدالت جهانی، و یا عدالت انسان در رابطه با طبیعت و موجودات زنده از بحث او خارج است (Rawls, 1999: 311). او در کتاب اصلی خود یعنی «نظریه عدالت» به سه عنصر رابطه انسان و جامعه (اثبات اصول اخلاقی و رد مطلوبیت گرایی)، ساختار قراردادگرایی به عنوان رویه استنتاج اصول عدالت، و ارائه دو اصل اساسی عدالت خویش می‌پردازد. در نظر او جامعه عادلانه جامعه‌ای است که عدالت ساختار اصلی آن باشد. برای آنکه جامعه‌ای عادلانه باشد، عدالت باید چارچوب خود را به صورت متمایز از احساسات و تمایلات افراد ساماندهی کند (Rawls, 1971: 3). برای طراحی اصول عدالت او افراد را در حالت طبیعی و در پس پرده جهل نسبت به موقعیت آینده فرض می‌کند، هرکس می‌تواند خود را به جای دیگری قرار دهد، توجه مردم در این حالت به این است که چه چیز باید بر روابط بین افراد جامعه‌ای که طالب عدالت هستند (از جمله عدالت در توزیع رفاه اقتصادی) حاکم باشد. در این حالت مسئله، تصمیم‌گیری درباره اصول اخلاقی است که بدون توجه به علائق شخصی گرفته می‌شود (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۱ و ۱۲۰). افراد در پس پرده جهل دو اصل را پی‌ریزی می‌نمایند: اصل بیشینه آزادی برابر و اصل تفاوت یا بیشینه سازی کمینه، و با توجه به جهت‌گیری قراردادگرایانه سعی دارد اصول عدالت خود را عقلانی نماید، وی معتقد است که نابرابری وقتی عادلانه است که منجر به ایجاد مزایای جبرانی و منافع بین همه و به ویژه در جهت رفاه محروم‌ترین اعضای جامعه باشد. مطابق معیار رالز، رفاه اجتماعی تابع رفاه محروم‌ترین فرد جامعه می‌باشد، در نتیجه تابع رفاه اجتماعی به این شکل خواهد بود:  $W = \min(u_1, u_2, \dots, u_n)$  که در صورت ثبات تولید، بیشینه کردن این تابع به برابری در سطوح مطلوبیت تمام اعضای جامعه منجر می‌شود. در راه تحقق اصول عدالت، رالز برای دولت چهار وظیفه تخصیص، تثبیت، انتقال و توزیع را

قایل است.

از نظر برخی صاحب‌نظران، اندیشه رالز پاسخ طبیعی یک فرد لیبرال به هشدارهای متفکرانی مثل پیگو و کینز است، و رالز بر آن است که به جبران بی عدالتی‌ها و نواقص بازار آزاد سرمایه‌داری بپردازد، بدون آنکه در ساختار اصلی نظام لیبرال سرمایه‌داری تغییری ایجاد نماید (Shapiro, 1989: 152). از نظر برخی دیگر از متفکران «ارجاع به رالز در هر بحث دانشگاهی و عالمانه تقریباً اجباری است» (مگی، ۱۳۷۴: ۳۸۴) آمارتیاسن نظریه عدالت رالز را پرنفوذترین و مهمترین نظریه عدالت در دوران معاصر می‌داند (سن، ۱۳۸۱: ۹۳). رابرت دال درباره رالز گفته است که او نقطه مناسبی برای آغاز پیدا کرده بود، ارشمیدس گفته بود: اهرم بی نهایت طولی با نقطه اتکای درستی از آن بدهید تا جهان را به حرکت درآورم، رالز نقطه ارشمیدسی را پیدا کرده بود تا اهرم فلسفه سیاسی را روی آن بگذارد (Dahl, 1991: 118-135). نوزیک و هایک پس از رالز عدالت روشی (آیینی) را به عنوان بدیل نظریه رالز مطرح کردند، که تاکید آنها بر روش عادلانه در کسب دارایی‌های اولیه و انتقال مالکیت‌ها تاکید دارند (دادگر، ۱۳۸۳: ۵۳۹). این نگرش در برخی کشورها به صورت اجرایی درآمده است، به عنوان نمونه مکتب سوسیال-دموکراسی که در کشورهایی مثل سوئد جاری است که تلاش دارد تضاد آزادی و برابری را با ابزارهایی مثل مالیات‌های تصاعدی و تامین اجتماعی، فاصله شدید طبقاتی نظام سرمایه‌داری را حل کند، «سوسیالیزم دموکراتیک متمایل به ملی کردن صنایع کلیدی است، و با مالکیت خصوصی در رشته‌های دیگر ضدیتی ندارد.» (علی‌بابایی، ۱۳۶۹: ۳۸۲-۳۸۵) این پژوهش در ادامه، امکان عملیاتی شدن مدل عدالت رالز را با تکیه بر سیاست‌های مالیاتی بررسی می‌کند.

## ۲. امکان‌سنجی عملیاتی شدن مدل عدالت رالز

### ۱. نحوه عملیاتی شدن اصول عدالت

الگوی قرارداد به خودی خود از شرایط تجربی، تجرید شده است، و عملیاتی شدن و تحقق جامعه خوب و ایده‌آل رالز به احتمال شرطی فعالیت‌های ساختاری جامعه منوط است، نه این که یک هدف واقعی و معین برای خود جامعه باشد، و به طور مستقیم برای موقعیت‌های گوناگون قابل کاربرد نیست، و نمی‌توان آن را به صورت کاربردی به کار برد،



اما چون مدل او ماهیتی هنجاری<sup>۶</sup> دارد، کار می‌کند.

رالز امکان ورود به وضع اصیل را برای همه نسل‌ها امکان پذیر می‌شمارد، و معتقد است که با رعایت محدودیت‌هایی مثل پرده غفلت، همگان به اصول مورد نظر وی از عدالت اذعان خواهند کرد. جهت تثبیت عدالت اجتماعی، پس از تعیین اصول عدالت، باید این اصول به بدنه ساختار اساسی جامعه و نهادهای آن تزریق شود، و قوانین متناسب با آن وضع شود، و پس از آن با تعهد افراد جامعه اجرا گردد.

رالز برای تطبیق اصول عدالت خود با ساختار جامعه چهار مرحله معرفی می‌کند، که طی آنها فرایند کارآمدی و انطباق اصول عدالت با نهادهای اصلی جامعه تحقق می‌یابد (Rawls, 2000a:17&120&172- 175): ۱. مرحله انتخاب اصول عدالت، که با پرده غفلت و شرایط موقعیت اولیه صورت می‌گیرد؛ ۲. مرحله تدوین و میثاق قانون اساسی عادلانه جهت قدم نهادن به واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی. در این مرحله پرده غفلت نسبت به حقایق اجتماعی کنار می‌رود، اما هنوز جهل نسبت به احوال و اهداف و امیال شخصی وجود دارد، نقش اصل اول در این مرحله بیش از نقش اصل دوم است؛ ۳. مرحله قانون‌گذاری در عرصه‌های مختلف با توجه به قانون اساسی و در جهت استقرار اصول عدالت. در این مرحله هنوز پرده غفلت نسبت به واقعیات خاص زندگی افراد کنار نمی‌رود، اما نقش اصل تمایز پررنگ تر می‌شود. رالز عقیده دارد که در مرحله تقنین باید بین قانون حاکم بر روابط بازار و قانون حاکم بر روابط شهروندان در یک نظام سیاسی تفاوت باشد، چرا که کارآمدی بازار به پیگیری منافع شخصی است، در حالی که کارآمدی زندگی سیاسی وابسته به این است که شهروندان یا نمایندگان آنها از منافع تنگ‌نظرانه شخصی فراتر روند (لسناف، ۱۳۷۸: ۳۸۴). این راستا مناسب است کمینه اجتماعی که حداقلی از نیازهای اساسی انسانی را شامل شود در قانون اساسی تضمین کرد. همچنین مواردی مثل تصمیم‌گیری درباره مراقبت‌های پزشکی و بهداشت عمومی در مرحله تقنینی است (رالز، ۱۳۸۳: ۲۶۴ و ۲۷۹)؛ ۴. مرحله تطبیق قوانین با موارد خاص و اجرای قوانین توسط مدیران، که طی آن افراد از پرده جهل خارج شده و زندگی عادی را شروع می‌کنند، و صاحب-منصبان و قضات بر تطبیق صحیح اصول عدالت نظارت می‌نمایند. تقدم اصل آزادی به این

معنا است که تا زمانی که مقتضیات این اصل حاصل نشود نوبت بکارگیری اصول دیگر نمی‌رسد (Rawls, 2000a: 214). البته در این مرحله ابتدا باید نهادهای مربوط به این اصل ایجاد شود.

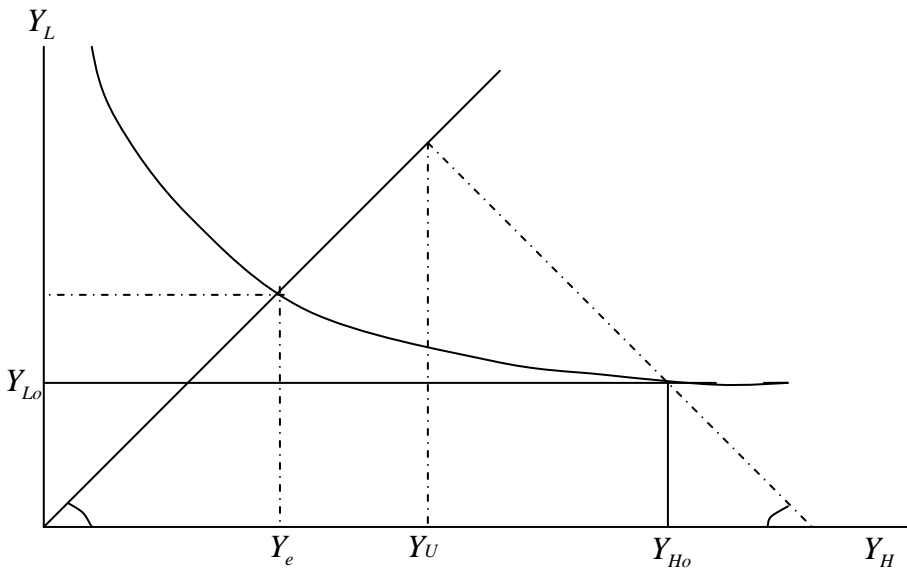
## ۲. اجرای اصل تفاوت: دولت و ابزارهای مالیاتی

اصل دوم رالز در واقع نگرش او به ابعاد اقتصادی و اقتصاد سیاسی را مشخص می‌سازد، که رالز از دولت رفاه حمایت می‌نماید، این اصل جهت حفظ برابری نسبی در توزیع درآمد و ثروت، با ابزار تنظیم حقوق مالکیت و سیستم مالیاتی جهت بازتوزیع درآمد است. از نظر رالز در اجرای اصل تفاوت، اندازه‌گیری وضع زندگی فرد فرد ثروتمندان و محرومان غیر عملی است، و از این رو جامعه باید با ایجاد آیین‌ها و نهادهای مناسب، در جهت عدالت آیینی<sup>۷</sup> گام نهد. از نظر او اصل تفاوت را نمی‌توان به طور کامل رعایت کرد، اما جامعه می‌تواند با حسن نیت به دنبال رعایت تقریبی این اصل باشد. شاید بتوان با بستن مالیات بر هزینه افرادی که بیش از سطح معینی درآمد دارند و با تعدیل سطح درآمد معاف از مالیات بر درآمد نسبی اصل تفاوت را به طور تقریبی رعایت کرد، اما این امر مستلزم دخالت مستقیم دولت در تصمیمات فردی و گروهی نیست. اصل تفاوت مشتمل بر نهادهایی است که بیشترین تاکید آن بر صورت‌های متداول وضع مالیات به عنوان تنها مداخله مداوم، منظم و قابل پیش بینی است، از آن جا که این مداخله، قابل پیش بینی است، افراد به مالکیت‌هایی دست می‌یابند که می‌توانند با پیش‌بینی از میزان مالیاتی که باید بپردازند درآمد و ثروت خالص خود را محاسبه کنند، تا حقوق مشروع آنها از سوی جامعه معتبر شناخته شود (رالز، ۱۳۸۳: ۲۶۲-۲۶۳ و ۹۶). البته از نظر برخی صاحب‌نظران، اصل تفاوت رالز به معنای وضع «مالیات بردرآمد منفی» بر ثروتمندان و اعطای آن به فقرا است و این کار باید آن قدر ادامه یابد که هرنوع انگیزه‌ای برای ایجاد سرمایه‌داری از بین برود و دیگر نیازمندان در جریان سرمایه‌گذاری خود ضرر نکنند، این روش تنها زمانی متوقف می‌شود که همگان در سطح عادلانه‌ای قرار گرفته باشند، با اطمینان می‌توان گفت که عملی ساختن چنین اصلی در این زمان بسیار دشوار است (داماتو، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

## – ارائه ضریب؛ گامی در جهت عملیاتی شدن اصل تفاوت

قبل از اجرای اصل تفاوت و وضع مالیات مناست باید میزان نابرابری توزیع درآمد مشخص شود، جهت محاسبه نابرابری توزیع درآمد برخی معیارها یا ضرایب وجود دارد، به عنوان نمونه می توان از ضریب جینی و ضریب آتکینسون استفاده برد،<sup>۸</sup> که گامی در جهت تصمیم گیری و عملیاتی کردن نظریه به شمار می رود.

### نمودار ۱: مقیاس آتکینسون



نمودار (۱) بیانگر مقیاس آتکینسون است، به نظر می آید معیار دستوری (ارزشی) را که آتکینسون جهت اندازه گیری نابرابری توزیع درآمد ارائه داده است با اندیشه رالز مطابق باشد، وی مسائل مربوط به رفاه اجتماعی را در این محاسبه وارد کرده است، معیار وی براساس محاسبه زیان ایجاد شده در رفاه اجتماعی به سبب نابرابری است. در واقع مقیاس برابری آتکینسون روشی جهت تمایز بین اثرات برابری و کارایی یک سیاست ارائه می دهد.

۸- ضریب جینی برابر است با نصف میانگین قدر مطلق تفاوت درآمدها بین هر زوجی از افراد نسبت به درآمد متوسط، که با منحنی لورنز نشان داده می شود، اما از آنجا که این ضریب بر یک تابع رفاه اجتماعی مبتنی نیست، شاخص آتکینسون با دخالت دادن تابع رفاه بر ضریب جینی ترجیح دارد. (لیارد و والترز، ۱۳۷۷: ۵۹-۶۱).

او رفاه اجتماعی را از جمع مطلوبیت‌های همه افراد جامعه بدست می‌آورد. در نظر او دو عامل است که مطلوبیت‌های افراد را تعیین می‌کند: ۱. درآمد افراد؛ ۲. دوری جامعه از نابرابری (در معیار او فرض بر این است که نابرابری مطلوب نیست). با فرض یکسان بودن تابع مطلوبیت درآمدی افراد و ثابت بودن درآمد کل و مقعر بودن تابع مطلوبیت (نزولی بودن مطلوبیت نهایی درآمد)، با توزیع مجدد درآمد از غنی به فقیر، جامعه با افزایش رفاه اجتماعی مواجه است، ضریب او در واقع «معیار معادل توزیع برابر»<sup>۹</sup> می‌باشد، این معیار نشان می‌دهد که جامعه مایل است چه میزان از درآمد کل خود را جهت دستیابی به درآمد مساوی از دست دهد، و به این صورت ارائه می‌شود:  $A = (1 - y_e / y_u) \times 100$  که در آن  $y_e$  سطح درآمد معادل توزیع برابراست (سطح درآمدی که اگر هر دو فرد به صورت برابر آن را داشتند، سطح رفاه اجتماعی آنان برابر سطح رفاه ناشی از توزیع فعلی درآمد خواهد بود، یعنی در این حالت داریم:  $W(Y_H, Y_L) = W(Y_e)$  و  $Y_u$  متوسط سطح درآمد جاری است.  $Y_e$  باید بجز در مواردی که برابری کامل هست از  $Y_u$  کمتر باشد، در این حالت مقیاس برابری این گونه تعریف می‌شود  $E = \frac{Y_e}{Y_u}$  اکنون اگر  $Y_e$  افزایش یابد، رفاه اجتماعی افزایش می‌یابد، اما با توجه به این که  $Y_e = E \cdot Y_u$  می‌باشد، برابری  $E$  طوری تعریف می‌شود که اگر  $Y_u$  به طور متناسب بیشتر از کاهش  $E$  افزوده شود رفاه افزایش می‌یابد و برعکس. افزایش در  $Y_u$  سبب بهبود بالقوه پارتو است. برای دانستن این که آیا این بهبود به اندازه کافی بزرگ است که بتواند از اثرات بد توزیعی قوی‌تر باشد چارچوبی استخراج شده است. اگر تعداد افراد  $n$  باشد مقیاس برابری متناظر عبارت است از:

$$E = \frac{\left( \sum_i^n y_i^a / n \right)^{1/a}}{y_u}$$

هر چه  $a$  کوچک‌تر باشد این معیار عدالت خواهانه‌تر است، اگر  $a$  به سمت منهای بینهایت میل کند در این صورت مطابق استدلال رالز رفاه اجتماعی تنها به درآمد فقیرترین فرد بستگی دارد. اگر  $a$  مساوی یک باشد نشانه بی‌تفاوتی نسبت به توزیع درآمد است و رفاه از جمع مطلوبیت‌ها به دست می‌آید. مقادیر انتخابی برای  $a$  بین ۲- و ۰/۵- است اما

9. Equally Distributed Equivalent Measure



انتخاب  $a$  پایه علمی ندارد و فروض ارزشی را مشخص می‌کند.  $A=1-E$  مقیاس نابرابری خواهد بود. در صورتی که  $A=0$  باشد برابری کامل خواهد بود ( $Y_e=Y_u$ ); اما اگر  $A=100$  باشد نشانگر نابرابری کامل خواهد بود، و هر چه  $A$  بیشتر باشد نمایانگر آن است که نابرابری افزایش یافته است (لیارد و والترز، ۱۳۷۷: ۸۵ و ۵۷-۵۹).

آمارتیاسن معتقد است تلاش آتکینسون هر دو ملاحظات رشد و توزیعی را مورد توجه قرار داده است، تا آنجا که مفهوم «درآمد معادل به طور یکسان توزیع شده» که از سوی آتکینسون پیشنهاد شده است، درآمد کل را با کاهش ارزش حساب شده آن بر حسب مقدار نابرابری در توزیع درآمد تعدیل می‌نماید، و در آن نوعی توازن بین ملاحظات مبتنی بر رشد و توزیع با انتخاب پارامتری که منعکس کننده قضاوت اخلاقی است، برقرار می‌کند (سن، ۱۳۸۱: ۱۳۴)، به نظر می‌رسد که این شاخص با نظریه رالز هماهنگی و سازگاری دارد.

## ۱.۲. دولت

اقتصاددانان بخش عمومی اذعان دارند که ارزش‌های اجتماعی ممکن است لازم بدانند که دولت در زمینه توزیع درآمد و ثروت تعدیلاتی را اعمال نماید. این تعدیل‌ها را که در جهت انطباق درآمد و ثروت با آنچه که از نظر جامعه وضع مناسب یا عادلانه توزیع تلقی می‌گردد، در حیطه وظیفه توزیعی دولت قرار می‌دهند<sup>۱۰</sup>. اصل اول رالز به مفهوم محدود کردن قدرت دولت است، چرا که دولت نمی‌تواند آزادی‌های اساسی را محدود نماید. از سوی دیگر با توجه به این که در اندیشه رالز محتوای عدالت مستقل و بی‌نیاز از مقوله خیر اخلاقی یا مذهبی است، از این رو دولت نسبت به دفاع از نگرش ارزشی و اخلاقی خاص هیچ حق یا تعهدی ندارد، و تنها وظیفه‌اش، تضمین شرایط حصول آزادی برابر اخلاقی و مذهبی افراد است (Rawls, 2000a:187).

## چهار جنبه فعالیت‌های دولت

رالز چهار جنبه برای فعالیت دولت به ویژه در جهت تضمین برابری فرصت برای همگان قائل است: ۱. تخصیص، جهت حفظ اقتصاد در شرایط رقابت و کارایی؛ ۲. تثبیت،

۱۰- سه وظیفه اصلی دولت عبارتند از: وظیفه تخصیصی، وظیفه توزیعی، وظیفه تثبیتی (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶-۷).

جهت حفظ اشتغال کامل به طور معقول، و انتخاب آزادانه شغل؛ ۳. انتقال، در راستای تضمین سطح کمینه رفاه و نیازهای ضروری؛ و ۴. جنبه توزیعی فعالیت‌های دولت، برای حفظ توزیع منصفانه درآمد و ثروت در گذر زمان، و برابری تقریبی در سهم توزیعی شهروندان (بارخ، ۱۳۷۹: ۲۴۸؛ Phelps, 1973: section 11, 12). شاخه توزیعی وظایف دولت دو جنبه دارد: ۱. اعمال سیستم مالیات بر ارث و هدیه، که هدف از آن افزایش درآمد دولت نیست، بلکه تنها جلوگیری از تمرکز قدرت و ثروت و تضمین برابری فرصت‌هاست. ۲. برنامه مالیاتی جهت افزایش درآمد دولت جهت پوشش هزینه کالاهای عمومی و پرداخت‌های انتقالی و... (Rawls, 1999: 142-143).

## ۲-۲. انواعی از مالیات

- امکان وضع مالیات سرانه بر مواهب فطری: با توجه به این که مواهب فطری هر کس متعلق به خود او است و نه جامعه، وضع مالیات بر این مواهب، نفی آزادی‌های اساسی است و با آزادی افراد برای هدایت زندگی آنها به صورت دلخواه منافات دارد، و از این نظر با اصل اول مغایرت دارد، اما اصل تفاوت، مستعداها را به خاطر این که خوشبختانه مستعد هستند جریمه نمی‌کند، بلکه معتقد به پرورش استعدادها و استفاده از آنها در راه-هایی است که از نظر اجتماعی مفید و به نفع کم استعدادها باشد، علاوه بر این که از نظر عملی، معیاری برای سنجش مواهب فطری در دست نیست، و حتی پس از دسترسی به چنین معیاری همه به آن آشنا شده و سعی خواهند کرد استعدادهای خود را پنهان کنند، و از سوی دیگر استعدادها بالقوه‌اند و در شرایط اجتماعی گوناگون بالفعل می‌شوند.

- مالیات تصاعدی: به عقیده رالز، این نوع مالیات را می‌توان بر ارث وضع کرد، که بر حسب ارزش اموال و ماهیت فرد ارث برنده دریافت می‌شود. اما این نوع مالیات را نباید جهت افزایش بودجه دولت به کار برد، بلکه تنها باید برای مقابله با ثروت‌های انباشته شده مغایر با عدالت زمینه‌ای و برابری منصفانه فرصت‌ها باشد، طوری که ممکن است اصلا نیازی به مالیات بر درآمد تصاعدی نباشد، از این رو وی تاکید زیادی بر این قسم مالیات ندارد.

- مالیات بر درآمد یا مالیات بر هزینه نسبی: به عقیده رالز باید از مالیات بر درآمد



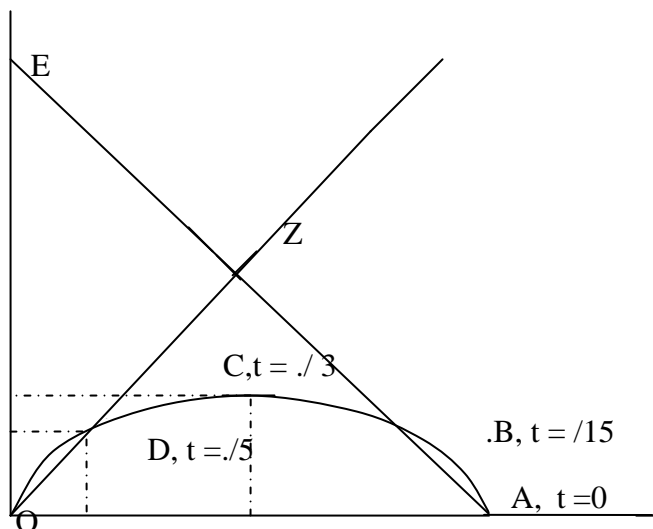
دوری کرد و به مالیات بر هزینه نسبی روی آورد، در این صورت مردم بر حسب مقدار مصرف کالاها و خدمات تولیدی مالیات می‌دهند، نه بر اساس سهمی که در تولید کالاها دارند (رالز، ۱۳۸۳: ۲۵۸-۲۵۹ و ۲۶۲).

### - نرخ مناسب مالیاتی در معیار رالز

با توجه با تاکید رالز بر مالیات‌های مختلف، بررسی معیار عدالت رالز در تعیین نرخ مناسب مالیاتی بجا به نظر می‌آید. در نمودار (۲) فرض می‌شود که فرد  $H$  ظرفیت زیادی در کسب درآمد، و فرد  $L$  ظرفیت کمی جهت کسب درآمد دارد، همچنین فرض می‌شود که هر دو فرد، درآمد کمینه معیشت را دارند. بدون دخالت دولت، فرد  $H$  درآمد قابل توجهی دارد و  $L$  چیزی ندارد (نقطه  $A$ ). در صورت عدم واکنش فرد  $H$ ، سیاست‌ها روی خط  $AE$  خواهد بود، در این صورت مطابق نمودار، خط  $۴۵$  درجه  $OZ$  توزیع برابر درآمد را نشان می‌دهد و دو راه حل مساوات طلبانه و بیشینه کمینه در نقطه  $Z$  حاصل خواهد شد. اما از آنجا که  $H$  ابتدا عرضه کارش را افزایش خواهد داد و سپس آن را کاهش خواهد داد، مجموعه انتخاب‌های ممکن روی منحنی  $ABCD$  قرار خواهد گرفت. با توجه به این‌که توزیع مجدد درآمد و وضع مالیات بر انتخاب فرد بین درآمد و فراغت موثر است، در نتیجه اعمال مالیات بر  $H$ ، خالص نرخ دستمزد  $H$  کاهش می‌یابد. در ابتدا  $H$  کار بیشتری جهت غلبه اثر درآمدی بر اثر جانشینی انجام می‌دهد، اما بعد از نقطه  $C$  وضع هر گونه مالیات بیشتر،  $H$  را تشویق به فراغت بیشتر می‌کند، به طوری که از نقطه  $C$  به بعد وجوه قابل انتقال از فرد  $H$  به  $L$  کاهش می‌یابد، این نقطه را جان رالز به عنوان کمینه رفاه اجتماعی معرفی می‌کند، این نقطه ممکن است قبل از آن که نرخ مالیات به  $۵۰$  درصد برسد (نقطه  $D$ ) و درآمد برای هر دو نفر یکسان شود آغاز گردد. در این صورت هر تلاشی جهت برابری درآمد سبب زیان درآمدی به هر دو فرد خواهد شد، از این رو رالز نقطه  $C$  را انتخاب می‌کند که در آن درآمد  $L$  بیشینه می‌شود. مطلوبیت‌گرایان نقطه  $B$  را با نرخ مالیات  $۱۵$  درصد انتخاب می‌کنند، چرا بعد از این نقطه فرد  $H$  عرضه کارش را کاهش می‌دهد و مساوات طلبان به طرف نقطه  $D$  حرکت می‌کنند (برابری کامل) یا در جایی بین  $C$  و  $D$  توقف می‌نمایند (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۹-۱۳۱).

## نمودار ۲: نرخ مناسب مالیاتی در معیار عدالت رالز

L درآمد فرد



درآمد فرد H پس از کسر مالیات

### ۳. نظام مناسب برای عملیاتی کردن اصول عدالت

از نظر رالز بدترین حالت برای انسان‌ها در دنیای واقعی در درجه اول سلب آزادی، و در درجه بعد فقر است، بنابراین اصول انتخابی عدالت هم بر اساس این اولویت انتخاب می‌شوند. بر طبق اصل آزادی، رالز تجویزگر دموکراسی است و بر طبق اصل تفاوت، تجویزگر ترکیبی از اقتصاد آزاد و مداخله دولت است، از این رو کاربرد نظریه رالز در جوامع سرمایه‌داری یا جوامعی است که تا حدی فرایند توسعه را طی کرده باشند. از نظر وی، جامعه عدالت پرور، شامل نظام بازار تعدیل شده‌ای است که درآمد و ثروت را به طور گسترده توزیع نماید، یعنی یا به صورت «دموکراسی در برگیرنده حق مالکیت» یا «لیبرالیسم سوسیالیسم» (فریمن، ۱۳۸۱: ۲۶). رالز برای جبران نقایص نهادهای دموکراسی حاوی حق مالکیت، که به دموکراسی در محل کار و شکل‌دهی روند کلی نظام اقتصادی توجه نکرده است، به ایده استوارت میل مبنی بر شرکت‌های تحت اداره کارگران تمسک می‌جوید تا از این راه مشکلات اجرایی نظریه را حل کند (رالز، ۱۳۸۳: ۲۸۶-۲۸۷).

## – عملیاتی کردن نظریه عدالت در جهان سوم

اهمیت امکانات اولیه که رالز بر آن تاکید دارد، در واقع به فرصت‌های تبدیل این امکانات به آرمان‌های مورد نظر بستگی دارد، در حالی که آنچه مهم است قابلیت کسب دستاورد است، نه ابزار کسب دستاورد (امکانات اولیه مورد نظر رالز)، به دیگر سخن، توجه به توانایی در بهره‌مندی از آزادی از توجه به ابزار آزادی مهمتر است، و امکانات اولیه نمی‌تواند مظهر قابلیت باشند، چرا که امکانات اولیه یکسان برای افراد با قابلیت‌های متفاوت دستاورد یکسانی نخواهد داشت، به عنوان مثال شخص معلولی که امکانات اولیه زیادی دارد، به خاطر معلولیتی که دارد قابلیت کمتری دارد، در حالی که آنچه مهم است آزادی در پیشبرد یک زندگی سالم است، بنابراین در کشورهای جهان سوم، دولت علاوه بر فراهم کردن امکانات اولیه برای فقرا، باید زمینه‌های کسب قابلیت تحرک فردی و اجتماعی را نیز فراهم آورد (سن، ۱۳۷۹: ۲۸ و ۱۲۴-۱۲۵). در حقیقت برابری قابلیت که آمارتیاسن طرح می‌کند به معنای در اختیار داشتن فرصت برای هر شخص جهت رسیدن به اهداف او است. شاید جهت عینیت بخشی به نظریه عدالت رالز در جوامع جهان سوم مناسب باشد نقد آمارتیاسن جدی گرفته شده و اصل دیگری بر اصل اول و دوم رالز جهت ایجاد قابلیت تحرک فردی و جمعی اضافه شود با عنوان «اصل اهمیت بخشی به خدمات عمومی»، تا با بازتوزیع ثروت جامعه و گسترش خدمات عمومی اجتماعی، اسباب حسد و کینه از بین رفته و امنیت روانی و اجتماعی تامین شود، و از چالش‌های اقتصادی و اجتماعی جلوگیری شود، زیرا حضور افراد جامعه در حمایت از آن، ضامن پایداری و اجرای اصول آن است.

### ۴. نقد نظریه رالز از نظر امکان‌سنجی عملیاتی شدن

عینیت بخشی به نظریه عدالت، با چالش‌ها و انتقادهای زیر مواجه است.

۱. اشکال آمارتیاسن بر مدل رالز، عدم لحاظ عنصر قابلیت است. مسئله مهم، بحث قابلیت در مقابل دستاورد است، قابلیت آن چیزی است که امکان وقوع دارد، و دستاورد یعنی آنچه در عمل واقع می‌شود. از نظر آمارتیاسن مسئله اساسی جهت ساماندهی جامعه، برابری در قابلیت‌ها است. او با انتقاد از سایر تساوی‌طلبان (مثل رالز، نوزیک، مارکس، و...)



برابری قابلیت<sup>۱۱</sup> را مطرح می‌نماید. انتقاد آمارتیا سن از نظریه «عدالت به مثابه انصاف» رالز از جهت قابلیت، ناشی از تلاشی است که در درک مشکلات یک فرد در تبدیل «امکانات اولیه» به آزادی حقیقی دستیابی وجود دارد، برای نمونه فردی که در تبدیل امکانات اولیه به دستاوردهای عالی و تضمین آزادی‌هایش استعداد کمی دارد، در مقایسه با شخص مستعد، محروم به شمار می‌رود. از نظر وی نظریه رالز بسیار وابسته به تملک امکانات اولیه بدون توجه کافی به آزادی‌ها و قابلیت‌های افراد است (سن، ۱۳۷۹: ۲۲۷). رویکرد قابلیت‌سن در واقع به نوعی عملیاتی کردن نظریه رالز است.

۲. نظریه رالز برای تحقق جهانی و عدم جامعیت با مشکلاتی مواجه است، نظریه وی به دو بعد تقاضا و عرضه توجه کافی نکرده است، در بعد تقاضا او یک فرد را بدون توجه به پویایی‌هایش مدنظر قرار می‌دهد، و در ذکر این نکته که همه افراد باید برابر باشند، این حقیقت را فراموش می‌کند که برخی افراد تعداد بچه زیادی دارند، در حالی که حجم کوچک‌تر یک خانواده سرانه ثروت او را افزایش می‌دهد، و بنابراین افراد دارای فرزند کمتر، ثروت بیشتری به دست می‌آورند. از نظر اخلاقی عادلانه نیست که ثروت فردی را که به سبب داشتن خانواده کوچک‌تر حاصل شده است، از او گرفته و به فردی بدهیم که خانواده بزرگ‌تری ایجاد کرده است. در بعد جهانی نیز به طور مشابه این سوال مطرح است که آیا یک کشور فقیر پرجمعیت می‌تواند مدعی ثروت یک کشور ثروتمند و کم جمعیت باشد؟ رالز به بعد عرضه نیز توجه چندانی ندارد، به این معنا که منابع زمین محدودند، و با فرض این که اصل تفاوت رالز بین دو کشور فقیر و ثروتمند برقرار باشد، کشور غنی باید مالیاتی را به کشور فقیر بدهد، از این رو کشور فقیر تا وقتی فقیر باشد از این مالیات استفاده خواهد کرد، با توجه به طبیعت انسانی، کشور فقیر ترجیح می‌دهد که تنها برنامه مصرفی داشته باشد (نه سرمایه‌گذاری)، زیرا مطمئن است سال آینده نیز از این کمک برخوردار خواهد بود. این روند، انگیزه سرمایه‌گذاری کشور غنی را از بین خواهد برد و با برنامه‌های مصرفی منابع زمین از بین خواهد رفت (داماتو، پیشین: ۱۴۹-۱۵۰).

۳. مشکل دیگر در عملیاتی شدن نظریه مبتنی بر قرارداد رالز، پایبندی به اصول مورد توافق است، از آنجا که توافق بر انتخاب خود سرانه افراد مبتنی است، تطابق آن با خیر

واقعی فرد و جامعه نامعلوم است، و دارای یک الزام اخلاقی با ارزش ذاتی نیست، بلکه فقط جنبه مصلحتی دارد، و افراد چون باطنا به این عدالت تن در نداده‌اند و فقط تظاهر به عدالت‌ورزی دارند، پشتوانه تداوم چنین نظم عادلانه‌ای «زور و اجبار» است، در حالی که روح عدالت نیز مبارزه با زور و تحمیل است. اگر گفته شود: افراد در شرایط اولیه ملزم به وفای به عهد شده‌اند، می‌توان گفت: نفع طلبی شخصی افراد گاهی آنها را وامی‌دارد که به قراردادهای پشت پا بزنند، و اگر به او اعتراض شود که این مخالف شرافت انسانی است، خواهد گفت: این برداشت شماست و من با آن مخالفم. از این رو توجیه ارزشی لزوم پایبندی به عهد، یک مساله ارزشی است که التزام به آن برای نظریات مبتنی بر قرارداد امکان ندارد.

۴. نظریه رالز به لحاظ منطق درونی و نیز به لحاظ نتایج عملی مورد نقد راست‌گرایان و چپ‌گرایان قرار گرفته است، به این صورت که گروه‌های لیبرالیستی او را به خلط مبانی لیبرال و سوسیال متهم کرده‌اند، و همان‌طور که گذشت برخی لیبرال‌ها مثل هایک و نوزیک نیز او را متهم کرده‌اند که با تجویز دخالت دولت در اقتصاد، حق مالکیت خصوصی افراد را نادیده گرفته است، به این ترتیب، تضاد درونی نظریه وی قدرت اجرایی آن را کم می‌کند.

۵. دیدگاه رالز ممکن است در مواردی به کاهش یا قطع تولید منجر شود، ضمن اینکه در عمل امکان تفاوت بین درآمد افراد وجود دارد، زیرا اگر فرد محروم در استخدام فرد ثروتمند باشد بر اساس معیار توزیعی رالز دولت با وضع مالیات بردرآمد ثروتمند به محروم یارانه بدهد، فرد ثروتمند ممکن است تولید را کاهش داده یا به طور کامل آنرا قطع نماید و در نتیجه آن فرد محروم نیز شغل خود را از دست بدهد، از سوی دیگر پرداخت‌های انتقالی دولت نیز به طور معمول کمتر از درآمد شغلی او خواهد بود، و به این صورت بر اساس این معیار هرچند امکان تفاوت بین درآمد افراد وجود دارد، اما درکنار آن امکان کاهش تولید هم هست (روزن، ۱۳۷۸: ۲۵۰).

۶. با توجه به این‌که رالز پسین، با نظریه عدالت به دنبال اجماع فراگیر است، اما مشخص نکرده است که چگونه می‌خواهد به اجماع فراگیر برسد، درحالی‌که بسیاری از معاصران او مثل نوزیک و هایک با اصل دوم او (اصل تفاوت) به ویژه در مقوله بازتوزیع ثروت و وضع مالیات‌های اضافی مخالفت دارند. علاوه بر این که برخی گرایش‌های



مذهبی و فلسفی در جوامع لیبرال با ترتیب و تقدم و تاخر اصول عدالت مانند تقدم آزادی- های اساسی موافقت ندارند. همچنین تضمینی وجود ندارد که صاحبان دکترین‌های جامع مختلف با وجود عناصر مشترک در فرهنگ سیاسی، به مفاد لیبرالیسم سیاسی ملتزم و متعهد باشند (واعظی، ۱۳۸۴: ۲۵۲-۲۵۳). ممکن است گفته شود که چون اجماع نزد رالز به مفهوم توافق عمومی در وضعیت اولیه است، بنابراین این نقد وارد نیست؛ اما باید گفت که رالز پسین به دنبال اجماع حقیقی در مرحله اجرای اصول، جهت ثبات سیاسی جامعه است.

## ۵. نکات قابل تامل

۱. رالز نقطه عزیمت خود را نقد مکتب مطلوبیت‌گرایی و زیربنا قراردادن مکتب قراردادگرایی قرار داد. او جمع ترکیبی مطلوبیت را به این دلیل نمی‌پذیرد که نمی‌تواند پایه‌ای قوی برای دموکراسی و آزادی، و طرحی اساسی جهت ملاحظات مرتبط با حقوق فردی و توزیعی ارائه دهد، و برداشتی ابزارگرایانه از عدالت دارد. رالز با الهام از اندیشه کانت، اخلاق را در دل عدالت می‌نشانند، و نظریه قرارداد اجتماعی لاک و روسو را تکامل می‌بخشد و رویکردی مقاطعه کارانه از قرارداد ارائه می‌دهد که متمایل به الگوی کانت است که طی آن افراد عقلایی در پس پرده جهل درباره اصول کلی عدالت به توافق می‌رسند. و در نظریه خود، آزادی و برابری را با فردگرایی در می‌پیچد، و سعی در اصلاح رهیافت افراطی لیبرالیسم غرب و رفع اهمال برابری و مشارکت دارد. او بیشترین تکیه در راه رسیدن به اصول عدالت را بر منصفانه بودن روش رسیدن به عدالت دارد، طوری که علت نامگذاری نظریه وی به «عدالت به مثابه انصاف» به این موضوع باز می‌گردد. ۲. مطابق اصل پیشینه آزادی برابر رالز، آزادی مقوم گوهری آدمی است؛ و با توجه به تساوی انسان‌ها در کرامت انسانی خویش، آنها در این که آزادند برابرند؛ رالز در اصل اول، آزادی اقتصادی را از جمله آزادی‌های اساسی نمی‌شمارد و بیشتر مباحث اقتصادی خود را در اصل دوم مطرح می‌کند. وی بر طبق اصل پیشینه کمینه، افزایش نابرابری را تا جایی که چیزی هم به ضعیفان برسد موجه می‌داند، هر چند فاصله طبقاتی زیاد شود، و از این جهت بیشتر به رفع فقر مطلق توجه دارد تا فقر نسبی. غایت نظریه عدالت رالز برابری کامل نیست، هر چند بسیاری منتقدان وی، به واسطه قاعده پیشینه کمینه او را مساوات طلب



نامیده‌اند. ۳. به طور کلی ارزش‌هایی مثل آزادی‌های مدنی و سیاسی، استقلال فردی، بازار آزاد و مالکیت خصوصی ارزش‌های مشترک لیبرالی، البته با وجود طیف‌های گوناگون هستند. رابرت نوزیک و فردریک‌هایک از جمله لیبرال‌های معاصر هستند که از بازارهای آزاد و مالکیت خصوصی و حضور کمینه دولت در جامعه دفاع می‌کنند، اما لیبرال‌هایی مثل رالز خواستار تعدیلاتی در اصول لیبرالیسم جهت کاهش نابرابری‌های اجتماعی هستند. ۴. رالز طی فرایندی چهار مرحله‌ای (انتخاب اصول - تدوین قانون اساسی - قانون‌گذاری - تطبیق قوانین با موارد خاص) اصول عدالت خود را که در حالت تجرید شده‌ای از شرایط تجربی به دست آمده‌اند به تحقق خارجی می‌رساند. ۵. از نظر رالز ابزارهای عدالت در جامعه لیبرال دموکراتی مثل آمریکا عبارتند از: ممانعت از تمرکز قدرت، نظارت دولت بر اقتصاد آزاد، توزیع ثروت جامعه، وضع مالیات و انتقال درآمدها، تامین کمینه معیشت لازم، برابری فرصت‌ها و آموزش‌های عمومی، با این حال مهمترین ابزار عملیاتی وی وضع مالیات‌های گوناگون است. ۶. هرچند اصل اول رالز نقش دولت را محدود می‌کند، به طوری که دولت حق یا وظیفه‌ای در دفاع از نگرش ارزشی خاصی ندارد، اما جهت تحقق اصل تفاوت، رالز چهار وظیفه تخصیص، تثبیت، انتقال و توزیع برای دولت قائل است، که عمده تکیه وی بر ابزارهای مالیاتی برای تحقق وظیفه توزیعی است، بهترین سیستم مالیاتی به نظر وی مالیات بر هزینه نسبی است. ۷. نقدهایی که بر نظریه رالز وارد شده است در زمینه امکان عملیاتی شدن آن در سطح جهانی و عدم لحاظ عنصر قابلیت و عدم تضمین کافی در پایبندی افراد به اجرای اصول عدالت است.

## منابع

### الف. فارسی

بارخ، بیخور، متفکرین سیاسی معاصر، ترجمه منیر سادات مادرشاهی، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۹.

بشیریه، حسین، تجدد: غیریت‌ها و محدودیت‌ها، مقاله منتشره در: نقد و نظر، ش ۱۱۰ و ۱۱۱، سال سوم، شماره ۳ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۶، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوره علمیه.

پژویان، جمشید، اقتصاد بخش عمومی، تهران، انتشارات جنگل، اول، ۱۳۶۹.





دادگر، یدالله، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، اول، ۱۳۸۳.  
داماتو، آنتونی، حقوق بین الملل و نظریه عدالت راولز، ترجمه محمد تقی داستانی،  
لیبرالیسم سیاسی راولز، نامه فرهنگ، سال پانزدهم، دوره سوم، زمستان ۱۳۸۴، شماره  
۵۸، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .

رالز، جان، عدالت به مثابه انصاف ، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.  
رالز، جان، رویارویی حق با خیر، مقاله منتشره در: ساندل، مایکل، لیبرالیسم و منتقدان آن،  
ترجمه احمد تدین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.  
رالز، جان، «عدالت و انصاف و تصمیم گیری عقلانی»، ترجمه مصطفی ملکیان، نقد و نظر،  
ش ۱۱۰ و ۱۱۱، سال سوم، شماره ۳ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۶، قم، دفتر تبلیغات اسلامی  
حوره علمیه.

روزن، هاروی اس، مالیه عمومی (اقتصاد بخش دولتی)، ترجمه عین الله علاء، تهران،  
دانشکده امور اقتصادی، ۱۳۷۸.

سن، آمارتیا کومار، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، تهران، کویر، اول، ۱۳۸۱.  
سن، آمارتیا کومار، برابری و آزادی، ترجمه حسن فشارکی، تهران، موسسه نشر و پژوهش  
شیرازه، اول، ۱۳۷۹.

علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس، دوم، ۱۳۶۹.  
فریمن، ساموئل، «جان رالز»، ترجمه عزت الله فولادوند، مقاله چاپ شده در ماهنامه نگاه  
نو، تهران، موسسه فرهنگی، هنری نگاره آفتاب، شماره پی در پی ۵۵ (۱۱ جدید)، بهمن  
۱۳۸۱.

لسناف، مایکل ایچ، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران،  
نشر کوچک، اول، ۱۳۷۸.

لیارد، پی. آر. جی، و ا.ا. والترز، تئوری اقتصاد خرد، ترجمه عباس شاکری، تهران، نشر نی،  
اول، ۱۳۷۷.

ماسگریو، ریچارد ا و پگی ب. ماسگریو، مالیه عمومی در تئوری و عمل، ترجمه مسعود  
محمدی و ید الله ابراهیمی فر، تهران ، سازمان برنامه و بودجه، اول، ۱۳۷۲.

مگی، برایان، مردان اندیشه، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، طرح نو، اول، ۱۳۷۴.

واعظی، احمد، «جان رالز؛ از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی»، قم، بوستان کتاب  
(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، اول، ۱۳۸۴.

ب. انگلیسی

- Dahl, Robert, Modern Political Analysis, 1991.  
Phelps, Edmund.s, Economic Justics, penguin Education, 1973.  
Rawls, John, A Theory of Justice, Harvard University Press, second printing, 2000.  
Rawls, John, A Theory of Justice, Oxford University Press, 1971.  
Rawls, John, collected paper, edited by Samuel Freeman, Harvard university press, 1999.  
Rawls, John, justice as fairness, Harvard university press, 2000  
Rawls, John, Kantian constructivism in Moral theory, in Journal of philosophy, 1980.  
Rawls, John, political liberalism, Columbia university press, 1996.  
Rawls, John, The Law of People, London: Harvard University Press, second, 2000.  
Shapiro, Ian, The evolution of rights in liberal theory, Cambridge university press, 1986.